

● **سوال:** مهم‌ترین انگیزه برای کسب فضایل و دوری از رذایل چیست؟

● **پاسخ:** حب و بغض (تولی و تبری) که در علم اخلاق از آن به شهوت و غضب تعبیر می‌شود.

(انسان تا چیزی را دوست نداشته باشد به سوی آن حرکت نمی‌کند و تا از چیزی متنفر نباشد از آن دوری نمی‌جوید. مومن متعهد باید هم جاذبه داشته باشد هم دافعه. کسانی که می‌خواهند پیش همه محبوب باشند، (احتمالا) منافق‌اند.)

(مهم)

● **«مرائیان سازمانی»** کسانی هستند که در انجام فعالیت‌های سازمانی از کارایی لازم برخوردارند، اما از اثربخشی لازم برخوردار نیستند (زیرا اهدافی غیر از اهداف سازمان را دنبال می‌کنند).

● **«محرّفان سازمانی»** کارکنانی هستند که به دنبال موفقیت و نیک‌فرجامی سازمان هستند، اما به سمت هدف‌هایی غیر از اهداف واقعی سازمان متمایل می‌شوند و قوانین سازمانی را در این راستا تفسیر به رای می‌کنند.

● **«باغیان سازمانی»** کسانی هستند که خود را تافته جدا بافته می‌دانند و به دنبال رفتار تغلبی (سلطه‌جویانه) با دیگران بوده و برای سلطه‌جویی در سازمان به مدیریتی که دارای **سیک عوامانه** باشد تمایل دارند؛ درغیراینصورت تلاش می‌کنند تا از طریق شوراندن عوام، خود مدیریت سازمان را در دست گیرند.

● **«مارقین سازمانی»** کارکنانی هستند که بدنبال تعقیب اهداف سازمانی و انجام وظایف خود هستند، اما سطح فکر و ادراک پایین آنها باعث سوء برداشت و عملکرد نامناسب آنها می‌شود.

● **«مغالطان سازمانی»** کارکنانی هستند که شناخت کافی از اهداف و ماموریت‌های سازمان ندارند، ولی به جهل خود معترف نبوده و تلاش می‌کنند با **استدلال‌های حق‌نما** واقعیات سازمانی را به گونه‌ای دیگر جلوه دهند و دیگران را به سمت خود متمایل سازند و مدعی فهم کامل از سازمان و اهدافش می‌باشند و مدیریت سازمان را تضعیف می‌نمایند.

از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی در مدینه فاضله گروه‌هایی وجود دارند که از فضیلت دور شده و اغراض دیگری را دنبال می‌کنند و عنوان «نوابت (یا متوحد)» به خود می‌گیرند. (هرگاه در مدینه‌ای کسی بر اندیشه‌ای که در آن شهر رایج نیست یا بر نقیض اندیشه رایج باشد، به وی «نوابت» یا «متوحد» می‌گویند. منظور از متوحد کسی نیست که منفرد از مردم و در خلوت زندگی کند، بلکه از نظر فکری متوحد است.)

✓ فارابی معتقد است که نوابت گروه‌های خودسر و خودرو هستند که مانند علف‌های هرز مزارع گندم یا خارها و گیاهان غیرسودمندی که در زراعت می‌رویند، می‌مانند. این گروه‌ها در میان اهل مدینه فاضله فاقد سازماندهی منسجم و پراکنده از یکدیگر هستند ولی سبب مزاحمت برای شهروندان می‌باشند و برای کسب قدرت مبارزه می‌کنند. فارابی حاکم را به طبیب تشبیه می‌کند که هم وظیفه سلامت جامعه و دفع بیماریها را برعهده دارد و هم اعضای فاسد شده را جراحی و گاهی قطع می‌کند تا فساد به سایر اعضای پیکره جامعه کشانده نشود.

✓ فارابی ۵ شیوه را برای برخورد با گروه‌های نوابت پیشنهاد می‌دهد:

۱. به کار گماردن و مشغول کردن
۲. اصلاح
۳. مجازات
۴. اخراج و تبعید
۵. زندان

(در دیگاه خواجه نصیرالدین طوسی) **نوابت به ۵ دسته تقسیم می‌شوند:**

۱- مرائیان (ظاهر نمایان): افعال خود را نظیر افعال فضلا ساخته‌اند و از حیث عمل نمی‌توان تفکیکی میان این دو قائل شد.

آنچه اینان را از فضلا جدا می‌سازد، اغراضی است که دنبال می‌کنند. فضلا افعال خود را در رسیدن به سعادت انجام می‌دهند، حال آنکه مرائیان غیر سعادت حقیقی (نظیر لذت طلبی) را هدف قرار می‌دهند.

۲- محرّفان (تحریک کنندگان): ممکن است غرض محرّفان از افعالشان خیر و سعادت باشد، اما در غایت به اهدافی متمایل می‌شوند که نظام‌های جاهلی به آن سو می‌روند و چون قوانین و جهت‌گیری مدینه فاضله مانع رفتن آنها به آن سو می‌شود، آن را به نوعی با خواست و امیال خود تفسیر می‌کنند (تفسیر به رای قوانین) تا به مطلوب برسند. یعنی غایت اهداف خود را در جهت مَدُن جاهله قرار می‌دهند. خواجه نصیرالدین در همین زمینه می‌گوید: «ایشان جماعتی باشند که به غایات مَدُن جاهله مایل باشند و چون قوانین اهل مدینه فاضله مانع آن بود، آن را به نوعی از تفسیر با هوای خود موافقت دهند تا به مطلوب برسند. این گروه برخلاف دسته اول، ممکن است اغراضشان همان اغراض اهل مدینه فاضله باشد، اما غایاتی که برای افکار و افعال خود دارند به مدینه جاهله گرایش دارد که اهل آن معارف حقیقی را نمی‌دانند و بسته به اغراض خود در تعاون با یکدیگر، سعادت را در موهوماتی نظیر ثروت و غلبه می‌بینند.

۳- باغیان (متمردان): اینها گروهی هستند که ریاست مدینه را بر نمی‌تابند و تمایل دارند که ریاست مدینه را به نحوه تغلّبی (یعنی با غلبه و زور) بر عهده گیرند. باغیان بدین جهت گرایش به **ریاست تغلّبی** دارند که می‌خواهند روابطشان با دیگران به صورت غلبه بر آنها و به استعباد گرفتن آنها باشد؛ زیرا خود را از دیگران برتر و دیگران را فروتر می‌دانند. اینان بدان علت که وجود ریاست فضلا مانع وصول آنها به اغراض خود می‌شود، رئیسی می‌خواهند که افکار و افعالش موافق عوام باشد و گر نه در صدد برمی‌آیند که عوام را از تحت اطاعت وی بیرون آورند. خواجه نصیر این گروه را «باغیان» نام می‌نهد، زیرا اینان به جهت داشتن روحیه سلطه‌جویی علیه سیاست حاکم و ریاست آن، به توطئه‌چینی پرداخته و مردم را از اطاعت آن باز می‌دارند.

۴- مارقین (دارای قوای ادراکی ناقص): این گروه دچار سوءفهم از اغراض فضلا در مدینه فاضله هستند و با سوءفهم خود و حمل معانی بر غیر آنچه مقصود فضلا است، از حق منحرف می‌شوند. اینان بر چنین امری عنادی ندارند، بلکه به دنبال ارشاد خود هستند و باید به ارشاد آنها امیدوار بود. خواجه نصیرالدین طوسی درباره این افراد می‌گوید: «ایشان جماعتی باشند که قصد تحریف قوانین نکنند، اما از سبب سوءفهم، بر اغراض فضلا واقف نباشند؛ آن را بر معانی دیگر حمل کنند و از حق انحراف نمایند و باشد که این انحراف مقارن استرشاد بود و از تعنت و عناد خالی بود.» غرض مارقین همانند فضلا است، اما به علت عدم وقوف بر اغراض فضلا، ادراکشان از آن اغراض متفاوت می‌باشد و همین امر آنها را از حق منحرف می‌کند.

۵- مغالطان: این گروه معارف کامل ندارند و دارای تصویری تام نیستند تا تصورشان به شناخت از حقایق منجر شود. اینان به دنبال تحصیل کرامت‌اند؛ از این رو به جهل خود اعتراف نکرده و سخنان مشابه به حق را در قالب «استدلال‌های حق‌نما» به مردم عرضه می‌کنند تا آنها را به خود جلب کرده و از ریاست فضلا دور سازند، در حالی که خود در سرگردانی به سر می‌برند. خواجه نصیرالدین طوسی درباره این افراد می‌گوید: «جماعتی باشند که تصور ایشان تام نبُود و چون بر حقایق واقف نباشند و از جهت طلب کرامت به جهل معترف نتوانند شد، به دروغ سخن‌هایی که به حق مآند می‌گویند و آن را در صورت ادّله به عوام می‌نمایند و خود متحیر باشند.»

- یکی از الگوهای اثربخش نیروها در سطح بین‌المللی، ملی و سازمانی برای تحقق **سبک مدیریت جهادی** و **سبک مدیریت تعاون‌محور سازماندهی بر مبنای بسیج** است.

«... بسیج عبارتست از مجموعه‌ای که در آن پاک‌ترین انسان‌ها، فداکارترین و آماده به کارترین جوانان کشور، در راه اهداف عالی این ملت و برای به کمال رساندن و به خوشبختی رساندن این کشور جمع شده‌اند. بسیج عبارتست از تشکیلاتی که در آن، افراد متفرق و تنها، به یک مجموعه عظیم و منسجم و به یک گروه آگاه، متعهد، بصیر و بینا نسبت به مسائل کشور و نیازهای ملت، تبدیل می‌شوند ...»

آیت اله خامنه‌ای با تأکید بر عنصر «اخلاص» در نهاد بسیج معتقد است: اخلاص یعنی اینکه انسان، کار را برای رضای خدا و به به عشق انجام وظیفه انجام دهد.

ایشان ویژگی‌های بسیج را در موارد ذیل خلاصه می‌کند:

- بسیج سیاسی است اما سیاست‌زده نیست، سیاسی‌کار نیست، جناحی نیست؛
- بسیج مجاهد است اما بی‌انضباط نیست، افراطی نیست؛
- بسیج عمیقاً متعبد و متدین است اما متحجر نیست، خرافی نیست؛
- بسیج با بصیرت است اما از خودراضی نیست؛
- بسیج اهل جذب است، جذب حداکثری؛ اما اهل تسامح در اصول نیست؛
- بسیج غیور است، پاسدار خطوط فاصل است؛
- بسیج طرفدار علم است اما علم‌زده نیست؛
- بسیج متخلق به اخلاق اسلامی است اما ریاکار نیست؛
- بسیج در کار آباد کردن دنیاست اما خود اهل دنیا نیست.

«فرهنگ بسیجی» یعنی آن مجموعه معرفت‌ها و روش‌ها و منش‌هایی که می‌تواند مجموعه‌های عظیمی را در ملت به وجود آورد که تضمین‌کننده حرکت مستقیم و پایدار اسلامی آن ملت باشند. این یک تفکر است؛ در ذهن هم نیست، در خارج و در عینیت وجود دارد. حرکت بسیجی سرنوشت ایران را، بلکه سرنوشت فراتر از ایران را تغییر داد.

- **تثبیت ارزش‌های اخلاقی** در افراد، بهترین شیوه کنترل نیروی انسانی است.
- مراقبت و محاسبه نفس را **خودارزیابی** می‌گوییم.
- فیض کاشانی معتقد است که خودارزیابی از راه **مرباطه** می‌تواند مسیر تزکیه نفس و حرکت به سوی بهشت و سعادت جاودانه باشد.
- **مرباطه دارای ۴ مرحله است:**
 - **مشارطه (که آن را معاهده نیز می‌گویند)**
 - **مراقبه**
 - **محاسبه**
 - **معاتبه (انتقاد از خویشتن)**
- **مشارطه** عبارت از این است که انسان در هر شبانه‌روز یک بار با نفس خود شرط کند و از آن عهد و پیمان بگیرد که پیرامون گناهان نرفته و چیزی که سبب ناخشنودی پروردگار شود، از او صادر نگردد. پس سفارش بسیار به خود کند و عاقبت هر رفتاری را که در آن شبانه‌روز می‌خواهد انجام دهد، ملاحظه کند.

- **مراقبه** عبارت از آن است که فرد در تمام شبانه‌روز متوجه نفس خود باشد و در هر کاری که می‌خواهد انجام دهد، مراقب احوال آن باشد؛ زیرا اگر نفس را به خود واگذاریم همه آن سفارش‌های گذشته را فراموش می‌کند و عهد و پیمان را می‌شکند. از جمله اموری که در مراقبه لازم است اینکه انسان در هر حالی از حرکت و سکون متوجه حضور خداوند باشد و او را مراقب خود دانسته و بداند که خدای تعالی بر ضمیر همه کس آگاه و به تمام اعمال و افعال او بینا بوده و اسرار دل در نزد او مکشوف و ظاهر است («أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى»؛ «آیا انسان نمی‌داند که خدا همه چیز را می‌بیند.» (سوره علق آیه ۱۴))

- **محاسبه نفس** آن است که فرد زمانی را در پایان هر روز معین کند تا از نفس خود آنچه را در ابتدای روز شرط کرده بود و عهدهایی را که بسته بود، حسابرسی و محاسبه نماید. فردی که اهل محاسبه باشد، مراقب زبان خویش، اندیشه خویش و نشستن و برخاستن و خوردن و آشامیدن و امضا کردن و ... خویش می‌باشد. مراقب است که در مسائل علمی به مغالطه نیفتد و دیگران را به اشتباه نیندازد و به گمراهی مبتلا نشود و دیگران را گمراه نکند و این از بهترین دلایل بر لزوم محاسبه است.

- **معاتبه** آخرین مرحله مرابطه می‌باشد؛ یعنی بعد از آنکه در پایان روز حساب نفس خود را رسید و آن را مقصر و خیانتکار یافت، سزاوار نیست که مسامحه کند و آن را واگذارد زیرا این باعث جرات نفس و عادت به خیانت و تقصیر می‌شود؛ پس باید در مقام عتاب و سرزنش برآید.

- حضرت آدم (ع) کشاورز بود؛ حضرت ادریس (ع) خیاط بود؛ حضرت نوح (ع) نجار بود؛ حضرت هود (ع) بازرگان بود؛ حضرت ابراهیم (ع) شبان بود؛ حضرت داوود (ع) زره‌ساز بود؛ حضرت سلیمان (ع) حصیرباف بود؛ حضرت موسی (ع) کارگر بود؛...

این امر بیانگر اهمیت داشتن شغل و کسب و کار برای هر فرد است.

- ابن سینا برای توصیف ویژگی متمایز کاربرد عقل از طرف پیامبران الهی از اصطلاح **عقل قدسی** استفاده می‌کند. به عبارت دیگر، استدلال پیامبران که با کمک وحی الهی انجام می‌شود **عقل قدسی** می‌نامیم.

- در برابر این پرسش که آیا جهان هستی آفریدگاری حکیم و توانا دارد؟ و اینکه چه نوع رابطه‌ای بین خداوند با جهان هستی منجمله با جامعه بشری وجود دارد؟ پاسخ‌ها به ۳ نوع جهان‌بینی برمی‌گردد:

❖ **جهان‌بینی الحادی**

❖ **جهان‌بینی سکولاریزم دینی**

❖ **جهان‌بینی الهی**

جهان‌بینی الحادی مبتنی بر نفی وجود خدا و عمدتاً ماتریالیستی است؛

جهان‌بینی سکولاریزم دینی معتقد به خدای غیرفعال؛

و جهان‌بینی الهی معتقد به خدای فعال است.

در آیات قرآن تأکید فراوانی بر توحید افعالی صورت گرفته و هرگونه شریکی برای خداوند در آفرینش و تدبیر جهان نفی شده است. در قرآن از مرحله «تدبیر» گاه به هدایت، گاه به امر و گاه به تیسیر سیل (میسر بودن راه) تعبیر شده است.

تدبیر امر اشاره به دو مرحله امر الهی دارد: **امر خَلْقی و امر تدبیری**؛

با توجه به آیات قرآن کریم می‌توان برای **امر تدبیری** الهی سه گونه را برشمرد:

۱- **امر تسخیری**

۲- **امر تمکینی**

۳- **امر تشریعی**

- امور تسخیری افعالی هستند که به حسب ظاهر منشا آنها قوای طبیعی و غریزی نهفته در پدیده‌هاست. فعل طبیعی صادر از مخلوقات غیرمختار به وسیله امر تسخیری خداوند انجام می‌گیرد. حوزه امر تدبیری تسخیری خداوند، افعال غیراختیاری یا به تعبیر دیگر، افعال طبیعی موجودات جهان آفرینش است.

- امور تمکینی اموری هستند که به وسیله آن، موجود قدرت انتخاب فعل پیدا می‌کند و می‌تواند با اِعمال اراده و اختیار، درباره فعل و رفتار مورد پسند خود تصمیم بگیرد. بخشیدن قدرت انتخاب و فعل به فاعل مختار (انسان) توسط خداوند متعال، به واسطه امر تمکینی صورت می‌گیرد.

- امور تشریعی اموری هستند که خداوند به وسیله آن، راه را برای زندگی بهتر و جامعه شایسته انسانی می‌گشاید و در حقیقت همان راهی است که بشر را به بهترین زندگی و شایسته‌ترین جامعه می‌رساند و به همین دلیل در قرآن کریم، از امور تشریعی الهی به «راه یا سبیل» تعبیر شده است.

از امر تشریعی یا شریعت و نظام الهی به عنوان «دین» یاد شده است.

بنابراین امر تمکینی امری است که منشا وجود فعل اختیاری است، و امر تشریعی جهت‌گیری فعل اختیاری را معین می‌کند. برخی از مهم‌ترین واژگانی که در آیات قرآن برای دلالت بر حق حاکمیت خداوند متعال به کار رفته است عبارتند از:

حُکم، مُلک، تدبیر امر، ولایت، امر، اطاعت و ... هر انسانی در زندگی خود در برابر دو نوع ولایت و حاکمیت قرار دارد و راه سومی وجود ندارد. یا ولایت و حاکمیت خدا را می‌پذیرد که راه رستگاری و پیروزی است و یا ولایت شیطان را که راه گمراهی و شقاوت است.

امام علی (ع) در خطبه ۲۱۳ در خصوص مدیریت خداوند متعال می‌فرمایند: «اداره‌کننده سراسر نظام آفرینش است، بی‌آنکه نیازی به فکر کردن یا اندیشه درونی داشته باشد.»

- گفتیم «خبر متواتر» خبری است که تعداد خبردهندگان به حدی باشد یا قرائن و شواهدی وجود داشته باشد که انسان را در مورد آن خبر به یقین برساند.

تواتر خبر بر سه قسم است:

- ۱- **تواتر لفظی:** آن است که همه مخبران یک لفظ خاص را نقل کرده باشند. این قسم، بهترین و کمیاب‌ترین نوع تواتر است.
- ۲- **تواتر معنوی:** آن است که الفاظ نقل‌کنندگان مختلف باشد، ولی معنا و مفهوم آن الفاظ یک چیز باشد.
- ۳- **تواتر اجمالی:** آن است که هر یک از ناقلان خبر، مطلب خاصی را با عباراتی خاص نقل کند و هیچ اشتراکی در لفظ یا معنا نباشد، ولی همه آن اخبار دلالت مشترکی داشته باشند. به عنوان نمونه یک راوی گوید علی (ع) در جنگ بدر بسیاری از پهلوانان لشکر کفر را کشت، راوی دیگری بگوید علی (ع) در احد به تنهایی از جان پیامبر (ص) دفاع می‌کرد، و سومی بگوید کسی جز علی (ع) به مصاف عمروبن عبدود در جنگ خندق نرفت. این اخبار در اثبات شجاعت امام علی (ع) موید یکدیگرند و اگر شمار آنها افزایش یابد، تواتر اجمالی اثبات می‌گردد.

- از نظر علامه دوانی **سیاست فاضله یا سیاست امامت** عهده‌دار برنامه‌ریزی و تنظیم مصالح افراد جامعه در تامین معاش و معاد آنهاست تا افراد به کمالی که شایستگی آن را دارند نائل شوند.

سیاست تغلب یا سیاست ناقصه نقطه مقابل سیاست فاضله یا سیاست امامت است و سیاستی است که صاحبان آن به دنبال استخدام مردم و از بین بردن آثار تمدن و آبادانی هستند و مردم در آن به زشتی‌ها و پستی‌ها و آنچه شقاوت آنها را می‌پروراند، رو می‌آورند.

- علامه طباطبایی معتقد است هنگامی که انسان وارد میدان عمل می‌شود و کلیه عوامل طبیعی مورد نیاز را آماده می‌کند، تنها چیزی که میان او و هدفش فاصله می‌اندازد همانا تعدادی از عوامل روحی از قبیل سستی اراده و تصمیم، ترس، غم و اندوه، شتابزدگی و عدم تعادل، سفاهت و کم‌تجربگی و بدگمانی نسبت به تاثیر علل و اسباب و امثال آن است. در چنین وضعی اگر انسان بر خداوند سبحان توکل داشته باشد، اراده‌اش قوی و عزمش راسخ می‌گردد و موانع و مزاحمت روحی در برابر آن خنثی می‌شود. علاوه بر این، نکته دیگری که در مورد توکل وجود دارد، بُعد غیبی و ماورایی آن است. یعنی خداوند متعال، شخص متوکل را با امدادهای غیبی (من حیث لا یحتسب) از جایی که گمانش را نمی‌کند، مدد می‌رساند.

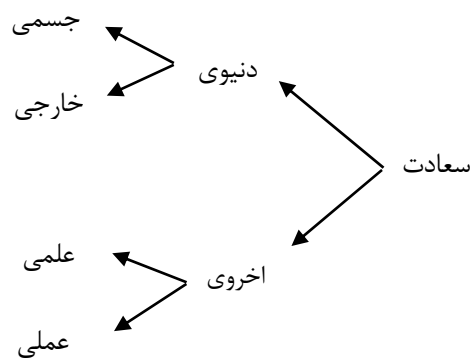
- موضوع احکام فقهی رفتار مکلفان است و رفتار مکلفان بر دو نوع می‌باشد: «رفتار شخصی (فقه خرد)» و «رفتار اجتماعی (فقه کلان)».

این اندیشه که در رفتارهای فردی و خُرد به احکام اسلام عمل کنیم، ولی در سیستم حکومتی یا مدیریتی، تسلیم سیستم‌های غیراسلامی بشویم، نوعی **التقاط در اجرای احکام اسلام** است که در منطق اسلام به هیچ وجه مورد قبول نیست.

- فارابی اولین وظیفه علم مدنی را **سعادت‌شناسی** می‌داند و سعادت را به دو گونه می‌داند: «**سعادت حقیقی**» که طلب آخرت است و به آن **سعادت قصوی** نیز می‌گویند و «**سعادت ظنی یا پنداری**» که شامل ثروت، لذت، کرامت و جاه و مقام است؛ فارابی نوع دوم را سعادت نمی‌داند بلکه آن را خیراتی می‌داند که برای وصول به سعادت به کار می‌رود.

هدف حکومت و سازمان دستیابی به **سعادت حقیقی** است. ملاصدرا معتقد است که هرگاه **عدل** در دستور کار مدیریت و حکومت قرار گیرد، مردمان به سعادت خواهند رسید.

یادآوری: ملاصدرا سعادت را به **دنیوی** و **اخروی** تقسیم می‌کند و هریک را دو بخش می‌داند:



- سعادت جسمی از قبیل صحت و سلامتی، نیرو و شهامت، حسن و جمال
- سعادت خارجی از قبیل تامین مسائل مادی و لوازم زندگی
- سعادت علمی از قبیل کسب معارف و حقایق
- سعادت عملی از قبیل اطاعت الهی و آراسته شدن به فضائل و اخلاق

- **سوال: دولت فرعونى نتیجه فقدان کدام صفت در حکومت‌دارى است؟**
- **پاسخ:** اگر دولتى صفت **عدالت** نداشته باشد و هدفش امنیت، آسایش، آبادانى و رفع ظلم از رعیت نباشد، دولت غیر مشروع و **دولت فرعونى** است.
- سه ویژگی **پیشگامی، بصیرت و شناخت** و **مدیریت** حداقل ویژگی‌های «امام» است و کسی که برخی از این ویژگی‌ها را نداشته باشد صلاحیت امامت، مدیریت و پیشوایی در هیچ سطحی را ندارد.
- گاه از دین قیّم و صراط مستقیم به «ملت ابراهیم» یاد می‌شود و کلمه دین به روش او نسبت داده می‌شود. زیرا برجسته‌ترین روش را حضرت ابراهیم (ع) نمایانده است و «حنیف» کسی است که در متن راه مستقیم حرکت می‌کند و در مقابل «جنیف» و «متجانف» است که به راست یا چپ گرایش دارد. در میان همه راه‌هایی که به خدا می‌رسد، یک راه مستقیم و دیگر راه‌ها انحرافی است. معنای صراط و سبیل به هم نزدیک است، اما در قرآن کریم، کلمه صراط همه جا به صورت مفرد به کار رفته، برخلاف سبیل که هم مفرد و هم جمع آمده است. صراط مستقیم الهی یکی بیش نیست و هرچه برخلاف آن باشد «سبیل‌الغی» است. اما راه‌های انحرافی فراوان است (سُبُل). راه مستقیم از یک سو به خدای سبحان و از سوی دیگر به فطرت یکایک انسان‌ها مرتبط است و هرکس آن را بپیماید به سعادت و رحمت الهی می‌رسد.
- امام خمینی معتقد است «فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است». بنابراین: «**علم فقه، خاستگاه تئوری‌پردازی در مدیریت اسلامی است.**»